

● گفتگو با خانم دکتر مهدخت معین

محمدغلام: کارشناس دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

شمه‌ای از ویژگیهای آن قله رفیع را بازگو نمایم بلکه قصد ما اینست که راه را به خواننده بنمایانیم تا او خود آن را بیابد و گفتنی‌ها را هم او بگوید.

آنچه بدنیا می‌آید مصاحبه‌ای است که توسط همکار شما در گروه ادب فارسی با سرکار خانم دکتر مهدخت معین (دختر گرامی استاد معین) انجام گرفته است.

درآمد

روش تدریس استاد معین چنین بود که ابتدا متن را یکی از دانشجویان می‌خواند بعد استاد سؤال می‌کرد: معنی، هویت دستوری و... هر جا که معلومات دانشجویان تمام می‌شد خود شروع به بحث می‌نمود. درمورد هر واژه از نظر لفظ، معنا، دستور و ریشه‌شناسی توضیح می‌داد آنگاه به بیان صنایع بدیعی می‌پرداخت. دقت نظرش چنان بود که حتی تلفظ دانشجویان را درمورد یک لغت خاص مورد توجه قرار می‌داد و یادداشت می‌کرد که مثلاً تلفظ فلان واژه در فلان لهجه چنین است.

وی بیش از متن به حاشیه توجه داشت و از دانشجویان می‌خواست که ضمن قرائت درس جدید، سر کلاس، حواشی مهم را بخوانند و درمورد حاشیه توضیح می‌داد. یک بار پدرم نقل می‌کرد که هنگام امتحان شفاهی، دانشجویی مطلبی را بیان کرد. پرسیدم این را از کجا می‌گویی؟ گفت: «از افادات شفاهی لازار» گفتم: مگر «لازار» را دیده‌ای؟ گفت: «نه، در حاشیه کتاب نوشته شده است.» از آنجا که پدرم در حاشیه متنی که چاپ کرده بود، عبارت مذکور را نوشته بود دانشجوی خیال می‌کرد «افادات شفاهی» نام مأخذهی است!

۲۵ تا ۲۷ اردیبهشت را در کستار آرامگاه مثل صحیح علم و دانش^۱ شادروان استاد فرزانه دکتر محمد معین به سر بردیم. در کنگره بزرگداشت وی که از طرف دانشگاه گیلان برگزار گردیده بود برخی از اساتید دانشگاه و شاگردان وی فریاد همیشه زیستن عالمان و ادیبان راستین را از کنگره ادبیات فارسی سردادند.

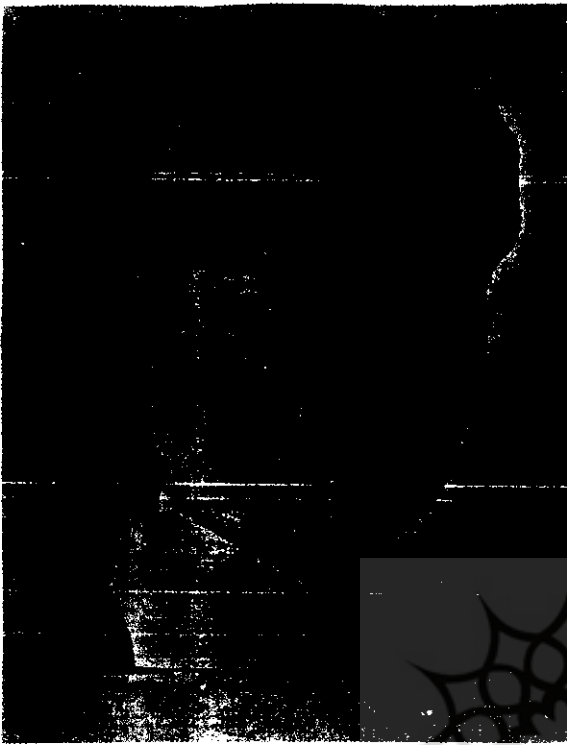
شخصیت علمی، ادبی استاد معین، الحق مدیون آثار وی و شهرت آثارش به راستی و امدار منش علمی و اخلاقی اوست.

احاطه همه جانبه او نسبت به بعض علوم رایج عصر خویش و تالیفات و ترجمه‌ها و مقالات وی در زمینه‌های گوناگون، گواه صدقش بر سختکوشی و روح علم دوستی و استقامت وی در این راه بوده است تا آنجا که، توانسته ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی را تا هست مدیون خویش سازد و به قول استاد بزرگوار دکتر سید جعفر شهیدی ابوحنیفه‌وار ادبای ما را عیال خود گرداند.

از سوی دیگر، انتخاب نیما او را به عنوان قیم اوراق خویش — درحالیکه گویا او را هیچ‌گاه ندیده بود — شاهدهی است بر صداقت علمی آن فرزانه.

اگرچه آثار و تالیفات استاد هر کدام به جای خود از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردارند لیکن از این میان «تصحیح انتقادی وی از برهان قاطع و تعلیقات او بر چهارم مقاله از اصلی‌ترین پایه‌های علمی آن استاد بوده است»^۲ او در فرهنگ نویسی معیار و ملاک خود را بر مبنای علمی و تحقیقی می‌نهد سعی او بر این است که «فرهنگ زمان خود را بنگارد»^۳ نه فرهنگ لغات متروک را.

البته ما بر آن نیستیم که در این وجیزه توانسته یا بتوانیم حتی



— [برای او] کمیّت به هیچ وجه مهم نبود.
مهم کیفیت تدریس بود
که لازم می‌دانست هر چه می‌داند بیاموزد.

— هر شب درس روز بعد را مطالعه می‌کردند.
شبی مادرم پرسید:
بعد از این همه سال هنوز درس را مطالعه می‌کنید؟
پاسخ داد: آری باید چنین کرد،
باید مرتب مطالعه کرد و مطالب تازه یافت.

— بفرمایید که اصولاً طرح استاد با توجه به سالها تدریس مستمر در دانشگاه، در مورد کیفیت تدریس زبان فارسی چه بوده است؟
سال ۱۳۴۴ که سال اول دانشکده ادبیات را می‌گذراندم در یکی از کلاس‌های ایشان در سال آخر، شرکت می‌کردم. روش تدریس ایشان چنین بود: متن را یکی از دانشجویان می‌خواند بعد استاد سؤال می‌کرد: معنی، هویت دستوری و... هر جا که معلومات دانشجویان تمام می‌شد خود شروع به بحث و تدریس می‌کرد، در مورد هر واژه از نظر لفظ، معنا، دستور و ریشه‌شناسی توضیح می‌داد، آنگاه به بیان صنایع بدیعی می‌پرداخت، به طوری که پس از پایان درس هر چه که لازم بود در مورد متن و تحقیق ادبی مورد نیاز، تدریس شده بود. کمیّت به هیچ وجه مهم نبود، گاهی فقط یک

این بنده چاپ شده نیز فهرست کتابهایی که بعد از فوت ایشان برای نخستین بار یا چندمین بار چاپ شده، داده شده است.
ازلحاظ ویژگیهای علمی و ادبی ایشان، بهتر است بزرگان علم و ادب، عالمان و ادیبان سخن بگویند اینجانب از جمله کوچکترین شاگردان ایشان هم به شمار نمی‌آیم.
در مورد زندگی فردی، تا آنجا که به من — به عنوان فرزند ایشان — مربوط می‌شود، ایشان پدری مهربان، دقیق در امور آموزش و پرورش فرزندان و سختگیر در مسایل اخلاقی بودند. محبت عمیقشان را به فرزندان ابراز می‌کردند من و دیگر بچه‌ها به شدت به ایشان علاقه داشتیم. کار زیاد شبانه‌روزی، ایشان را از رسیدگی جدی در امور فرزندان باز نمی‌داشت.

— با تشکر از سرکار خانم دکتر مهدخت معین به جهت پذیرفتن درخواست این مجله، چون در آستانه بیستین سال فقدان شادروان استاد دکتر محمد معین هستیم از ایشان تقاضا داریم نکاتی را از زندگی علمی — ادبی و فردی پدر بزرگوارتان، برای آگاهی بیشتر خوانندگان رشد ادب فارسی بیان نمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم

دزمورد شرح حال پدرم در جلد ششم فرهنگ معین ذیل «معین» شرح حال و آثار ایشان درج شده است. در پایان جلد اول «مجموعه مقالات دکتر محمد معین» که توسط

صفحه نثر در دو ساعت تدریس می‌شد، یا چند بیت از یک غزل حافظ. مهم کیفیت تدریس بود که لازم می‌دانست هر چه می‌داند بیاموزد. بسیار جدی بود و به ندرت شوخی به جدّ آمیخته می‌کرد. دانشجویان سکوت را کاملاً رعایت می‌کردند، دوستش داشتند، با دیده احترام به او می‌نگریستند و از او می‌ترسیدند.

در ضمن سؤال از دانشجویان، اگر دانشجویی کلمه‌ای را به صورت خاصی تلفظ می‌کرد، از او می‌پرسید که شما اهل کجا هستید؟ و یادداشت می‌کرد که تلفظ فلان واژه در فلان لهجه چنین است. متون نظم و نثر را برای دانشجویان تعیین می‌کرد که فیش کنند. به این صورت کار فیش برداری، روش تحقیق ادبی و آشنایی با فرهنگ نویسی فارسی را به دانشجوی می‌آموخت. تمام کارهای تحقیقی دانشجویان را به دقت مطالعه می‌کرد، سطح نمره ایشان بسیار پایین بود. اما دانشجویی که خوب درس می‌خواند نمره خوب می‌گرفت. یکی از استادانم که شاگرد دکتر معین بود می‌گفت که از ایشان نمره ۱۹ گرفته است که طبعاً بی سابقه بوده. معمولاً نمره‌ها از ۱۳ بالاتر نبود و به ندرت ۱۴. نمره ردهم زیاد داشتند. هیچ‌گاه به دانشجویی که درس نمی‌دانست نمره نمی‌دادند.

هر شب درس روز بعد را مطالعه می‌کردند. شبی مادرم پرسید: بعد از این همه سال هنوز درس را مطالعه می‌کنید؟ پاسخ داد: آری باید چنین کرد، باید مرتب مطالعه کرد و مطالب تازه یافت.

وی بیش از متن به حاشیه توجه داشت و از دانشجویان می‌خواست که ضمن قرائت درس جدید، سر کلاس حواشی مهم را بخوانند و در مورد حاشیه توضیح می‌داد. یکبار پدرم نقل می‌کرد: هنگام امتحان شفاهی، دانشجویی مطلبی را بیان کرد. پرسیدم این را از کجا می‌گویی؟ گفت: «از افادات شفاهی لازار»^{*} گفتم مگر «لازار را دیده‌ای؟ گفت: «نه. در حاشیه کتاب نوشته شده است». پدر در حاشیه

متنی که چاپ کرده بود، عبارت مذکور را نوشته بود و دانشجوی خیال می‌کرد «افادات شفاهی» نام مأخذی است!

— درباره ارتباط مرحوم علامه دهخدا با استاد بزرگوار مطالبی را برای خوانندگان ما بیان بفرمایید.

پدرم در یادداشتی بر دیوان علامه دهخدا — نسخه کتابخانه معین — در مورد چگونگی آشنایی با علامه چنین نوشته‌اند:

«نخستین جلسه ملاقات — در اواخر سال ۱۳۲۴ از طرف مجلس شورای ملی خدمت علامه دهخدا معرفی شدم تا در کار تدوین لغت نامه همکاری کنم. روزی که خدمت ایشان رسیدم آقای دکتر صفا (ذبیح‌الله) در اطاق ایشان مشغول کار بود. نامه مجلس را تقدیم کردم. ایشان و فیات الاعیان اسن خلکان را خواستند. چون آوردند به من دادند و ترجمه حال یکی از بزرگان را نشان دادند و از من خواستند آن را ترجمه کنم. گفتم الآن می‌خواهید؟ گفتند: خیر، پس فردا. روز موعود ترجمه را تقدیم کردم. ایشان متن کتاب را به دست من دادند و گفتند: شما متن عربی را بخوانید و من (دهخدا) ترجمه را با آن تطبیق می‌کنم. چند سطر از متن عربی را با شکل و اعراب خواندم. ایشان اعجاب نمودند و فرمودند: چطور شما جملات عربی را با اعراب و شکل کامل می‌خوانید و درست می‌خوانید؟ گفتم: چرا تعجب می‌فرمایید؟ گفتند: مدارس جدید از این قبیل نمی‌پرورد. گفتم: من در خانواده‌ای از علمای روحانی پرورش یافته‌ام و قسمتی از علوم قدیم و عربی را در خارج از مدارس جدید تحصیل کرده‌ام.

از آن پس علامه مرا به همکاری انتخاب کرد. گروهی از استادان و دانشمندان هم با ایشان کار می‌کردند. طرز کار ایشان چنین بود که حروف مختلف الفبا را بین افراد متعدد تقسیم کرده بود و فیشهای هر حرف را به متصدی آن سپرده بود ولی فقط حرف «آ» و «الف» را شروع به طبع کرده بودند و خود متصدی آن

بودند و بنده (استاد معین) هم همکار ایشان. مدتی این نوع همکاری ادامه یافت تا من پیشنهاد کردم برای سرعت عمل حروف مختلف را با هم چاپ کنیم و هر حرف را از نمره ۱ (بالای صفحه) آغاز کنیم. قبول کردند و این کار را ادامه دادیم. موضوع دیگر دو جلد اول لغت نامه (۱۰۰۰ صفحه) فاقد تصویر بود. پیشنهاد کردم که یک فرهنگ امروزی باید مصور باشد و نمونه‌های مختلف را ذکر کردم. پس از بحث مستوفی قبول فرمودند، از آن پس لغت نامه را مصور چاپ کردیم. مسأله دیگر هویت دستوری کلمات و موضوع دیگر ریشه لغات بود که آنها را نیز با تصویب استاد وارد لغت نامه کردیم. عملاً معاونت اداره لغت نامه با این جانب (استاد معین) بود تا در سال ۱۳۳۴ ه.ش مجلس شورای ملی اداره لغت نامه را از منزل دهخدا به مجلس منتقل ساخت و دهخدا این جانب را به ریاست آن اداره کتباً معرفی کرد و سپس وصیت نامه‌ای درباره وصایت این جانب بر امر لغت نامه مرقوم داشتند که در روزنامه‌ها و مجلات وقت به چاپ رسید. دهخدا در اسفند ۱۳۳۴ به رحمت ایزدی پیوستند. کار لغت نامه را همچنان در مجلس شورای ملی ادامه دادیم و سپس به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران منتقل شد و تاکنون بدین خدمت خطیر مشغولیم.

مکرراً از دهخدا خواستم که مجموعه اشعار ایشان را به چاپ رسانیم. می‌فرمودند من شاعر نیستم تا یکی از کتابفروشی‌های تهران مجموعه‌ای جیبی از اشعار ایشان — با اغلاط بسیار — به طبع رسانید البته بدون اجازه و ایشان بسیار عصبانی شده بودند، ما آن کتابها را از ناشر گرفتم (البته در حدود ۲۰۰ نسخه قبلاً منتشر شده بود). و می‌فرمودند این نسخه‌ها را آتش بزنید. گفتم شاید روزی بدرد بخورد، دو ماه قبل از فوت، بنده را احضار کردند و فرمودند می‌خواهم قبل از فوت مجموعه اشعار خود را چاپ شده ببینم. نسخه‌ای به خط خود از اشعار مختلف نوشته

بودند که ناقص بود. نگارنده از مجلات و روزنامه‌ها و یادداشت‌های پراکنده ایشان آنچه ممکن بود جمع‌آوری کرده مرتب و مهذب نمودم با مقدمه‌ای در ترجمه احوال ایشان به نظرشان رسانیدم و مورد تصویب واقع شد و به طبع رسانیدم.»

— پیرامون تألیفات و آثار استاد و بررسی و دسته‌بندی آنها توضیح دهید و بفرمایید که کدامیک از آثار خویش را بر دیگری ترجیح می‌داده‌اند.

— آثار مرحوم دکتر معین را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱- ترجمه ۲- تصنیف و تألیف ۳- تصحیح کتب ۴- مقالات.

ترجمه: ۱- روانشناسی تربیتی، ترجمه از «علم النفس و آثاره فی التریبه و التعلیم» تألیف علی الجارم و مصطفی امین (عربی) از انتشارات اداره فرهنگ خوزستان، چاپخانه ایرانشهر (اهواز)، ۱۳۱۶.

۲- خسروکواتان و ریدک وی (پهلوی)، (۱۳۲۳)

۳- کتیبه‌های پهلوی (ترجمه از انگلیسی) به قلم و . ب. هنینگ W.B. Henning از انتشارات مجله یوما، تهران، ۱۳۲۹.

۴- ایران، تألیف دکتر ر. گیرشمن (فرانسوی - انگلیسی) از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۶.

تصنیف و تألیف:

۱- ستاره ناهید یا داستان خرداد و مرداد (نثر و نظم) ۱۳۱۶.

۲- حافظ شیرین سخن، جلد اول، ۱۳۱۹.

۳- یک قطعه شعر در پارسی باستان، ۱۳۲۲.

۴- یوشت فریان و مرزبان نامه، ۱۳۲۲.

۵- علامه محمد قزوینی، ۱۳۲۴.

۶- شاهان کیانی و هخامنشی در آثار الباقیه در مجله آموزش و پرورش، سال ۱۵ به طبع رسید، ۱۳۲۴.

۷- ارداویرافنامه در جزو یادنامه پورداد، مجلد اول چاپ و نیز جداگانه منتشر شد، ۱۳۲۵.

۸- روزشماری در ایران باستان و آثار آن در ادبیات پارسی، به ضمیمه رساله نوروز و سی روز ماه تألیف محسن بیض کاشانی جزو مجموعه شماره ۴ انجمن ایران شناسی چاپ و جداگانه نیز انتشار یافت، ۱۳۲۵.

۹- پورداد (ترجمه احوال و آثار) جزو یادنامه پورداد مجلد اول و نیز جداگانه منتشر شده، ۱۳۲۵.

۱۰- مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی (با مقدمه مشروح به زبان فرانسه به قلم پروفیسور هانری کرین)، ۱۳۲۶.

۱۱- شماره هفت و هفت پیکر نظامی، ۱۳۲۷.

۱۲- حکمت اشراق و فرهنگ ایران، ۱۳۲۹.

۱۳- قاعده‌های جمع در زبان فارسی شماره اول از سلسله انتشارات «طرح دستور زبان فارسی»، این کتاب با تجدید نظر کامل در سال ۱۳۴۰ به عنوان «مفرد و جمع» منتشر شد.

۱۴- اسم مصدر حاصل مصدر، شماره دوم از سلسله انتشارات «طرح دستور زبان فارسی»، ۱۳۳۱.

۱۵- امیر خسرو دهلوی، ۱۳۳۱.

۱۶- برگزیده نثر فارسی شماره اول، ۱۳۳۲.

۱۷- آیینة سکندر، ۱۳۳۲.

۱۸- اضافه، بخش نخست، شماره سوم از سلسله انتشارات «طرح دستور زبان فارسی» ۱۳۳۳؛ بخش دوم، ۱۳۳۹.

۱۹- هورقلیا از انتشارات مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۳۳. خلاصه این رساله به زبان فرانسوی در مجموعه بیست و چهارمین کنگره خاورشناسان منعقد در مونیخ به طبع رسید.

۲۰- لغات فارسی ابن سینا، ۱۳۳۳.

۲۱- برگزیده شعر فارسی، ۱۳۳۱.

— در آن زمان کار فیش برداری، روش تحقیق ادبی،

آشنایی با فرهنگ نویسی فارسی را با تکالیفی که تعیین می‌نمود به دانشجو می‌آموخت.

۲۲- نصیرالدین طوسی، زبان و ادبیات پارسی، ۱۳۳۵.

۲۳- دوره کامل فرهنگ فارسی در ۶ مجلد.

تصحیح کتب:

۱- دانشنامه علامی تألیف ابن سینا، بخش دوم، علم برین، ۱۳۳۱. این کتاب توسط هانری ماسه و محمد آتنا، به زبان فرانسوی ترجمه و چاپ شد.

۲- چهار مقاله؛ تألیف نظامی عروضی سمرقندی با شرح لغات و توضیح عبارات مشکل و نسخه بدنها، ۱۳۳۱. این کتاب با مقدمه‌ها و تعلیقات مفصل و فهرستها در ۱۳۳۳ چاپ شد.

۳- مجموعه اشعار علامه دهخدا با مقدمه مشروح در ترجمه احوال و آثار وی، ۱۳۳۴.

۴- جامع الحکمتین تألیف ناصر خسرو به همراهی هانری کرین با مقدمه‌ای به زبان فرانسه، چاپ انستیتوی ایران و فرانسه، ۱۳۳۲. این کتاب برنده جایزه فرهنگستان علوم و ادبیات پاریس شد.

۵- شرح قصیده ابوالهثیم به همکاری هانری کرین با مقدمه به زبان فرانسه، ۱۳۳۴.